

النظر الثاني: في الفدية

مبحث دوم: فديه¹

كل ما صح أن يكون مهراً صح أن يكون فداء في الخلع، ولا تقدير فيه، بل يجوز ولو كان زائداً عما وصل إليها من مهر وغيره. وإذا كان غائباً فلا بد من ذكر جنسه ووصفه وقدره. ويكفي في الحاضر المشاهدة. وينصرف الإطلاق إلى غالب نقد البلد، ومع التعيين إلى ما عين.

هر چیزی که صحیح است مهریه باشد، می تواند به عنوان فدیة خلع قرار گیرد و مقدار خاصی ندارد و می تواند هر مقداری باشد، حتی اگر بیش از مقداری باشد که در طول زندگی از مهریه و ... به زن رسیده است. اگر چیزی که نزد آنها نیست به عنوان فدیة تعیین شود، باید زن جنس و مقدار و صفات آن را بیان کند و اگر حاضر است، مشاهده آن کفایت می کند. به طور معمول بیان کردن مبلغ به معنی پول رایج آن سرزمین می باشد، و اگر نوع پول خاصی را مشخص کند، باید همان را بپردازد.

ولو خالعتها على ألف ولم يذكر المراد ولا قصد فسد الخلع. ولو كان الفداء مما لا يملكه المسلم كالخمر فسد الخلع، ولا يقع بائناً ولا رجعيّاً إلا إذا اتبع بالطلاق.

اگر زن را در مقابل (مبلغ) هزار، خلع و منظور و قصد از آن را بیان نکنند، خلع باطل است. اگر فدیة از چیزهایی باشد که مسلمان نمی تواند مالکش شود (مانند شراب) خلع باطل است و طلاق بائن یا رجعی محقق نمی شود، مگر اینکه بعد از آن او را طلاق داده باشد.

ولو خالعتها على خل فبان خمرّاً صح، وكان له بقدره خل. ولو خلع على حمل الدابة، أو الجارية لم يصح. ويصح بذل الفداء منها، ومن وكيلها، وممن يضمنه بإذنها، ولا يصح من المتبرع. ولو خالعت في مرض الموت صح، وإن بذلت أكثر من الثلث وكان من الأصل.

اگر در مقابل سرکه خلع کند سپس آشکار شود که شراب بوده، خلع صحیح است و باید به همان میزان سرکه به او بدهد.

اگر در برابر جنین حیوان یا کنیزی خلع کند صحیح نیست.

پرداخت فدیة توسط زن یا وکیلش و یا شخصی که با اجازه او ضامن شده، صحیح است و صحیح نیست کسی مجانی به جای زن فدیة را بپردازد.

1- چیزی که زن پرداخت می کند تا از شوهرش جدا شود. (مترجم)

اگر زن در حالی که در مرض مرگ است خلع کند، صحیح است، هرچند که بیش از یک سوم اصل مالش را بدهد.

ولو كان الفداء رضاع ولده صح مشروطاً بتعيين المدة، وكذا لو طلقها على نفقته بشرط تعيين القدر الذي يحتاج إليه من المأكل والكسوة والمدة. ولو مات قبل المدة كان للمطلق استيفاء ما بقي، فإن كان رضاعاً رجع بأجرة مثله، وإن كان إنفاقاً رجع بمثل ما كان يحتاج إليه في تلك المدة، مثلاً أو قيمة. ولا يجب عليها دفعه دفعة، بل أدواراً في المدة، كما كان يستحق عليها لو بقي.

اگر فدیة را شیر دادن به فرزندش قرار دهد جایز است، مشروط به اینکه مدت آن مشخص باشد. همچنین اگر فدیة را نفقه دادن به بچه قرار دهد و مقدار مورد نیاز او از خوراک و پوشاک و مدت آن را مشخص کند صحیح است، و اگر بچه پیش از به پایان رسیدن آن مدت بمیرد مرد می‌تواند مقدار باقی مانده را درخواست کند؛ پس اگر (فدیة) شیر دادن باشد، اجرت شیر دادن آن مدت باقی مانده را در خواست می‌کند و اگر نفقه باشد، مثل یا قیمت آن مقدار مورد نیاز برای بچه در مدت باقی مانده را طلب می‌کند، و واجب نیست زن مبلغ را یک جا بپردازد بلکه در طول مدت می‌پردازد، همانطور که اگر بچه زنده بود آن را به مرور پرداخت می‌کرد.

ولو تلف العوض قبل القبض لم يبطل استحقاقه، ولزمها مثله، وقيمته إن لم يكن مثلياً. ولو خالعتها بعوض موصوف، فإن وجد ما دفعته على الوصف، وإلا كان له رده والمطالبة بما وصف. ولو كان معيناً فبان معيناً، رده وطالب بمثله أو قيمته، وإن شاء أمسكه مع الأرش. وكذا لو خالعتها على عبد على أنه حبشي فبان زنجياً، أو ثوب على أنه نقي فبان أسمر. أما لو خالعتها على أنه إبريسم فبان كتاناً صح الخلع وله قيمة الإبريسم، وليس له إمساك الكتان؛ لاختلاف الجنس.

اگر فدیة پیش از تحویل به مرد از بین برود مرد همچنان مستحق آن می‌باشد و زن باید مثل و اگر مثلی نبود قیمت آن را به مرد بپردازد.

اگر فدیة چیزی باشد که (مشاهده نشده و) فقط ویژگی‌هایش بیان شده است، اگر ویژگی‌های ذکر شده در آن وجود داشته باشد که صحیح است، وگرنه مرد می‌تواند آن را بازگرداند و چیزی مطابق آن ویژگی‌ها را بخواهد. اگر فدیة چیز معینی باشد و بعد مشخص شود که دارای عیب است، آن را باز می‌گرداند و مانند آن یا قیمتش را طلب می‌کند، و اگر بخواهد، با دریافت تفاوت قیمت سالم با معیوب، آن را نگه می‌دارد. اگر فدیة را برده‌ای حبشی قرار دهد و بعد مشخص شود که حبشی نیست و یا فدیة را لباس رنگ شده‌ای قرار دهد و بعد مشخص شود که اینگونه نیست نیز حکم به همین صورت است.⁽²⁾ اما اگر فدیة را لباس ابریشمی قرار دهد و بعد مشخص شود که کتان است، خلع صحیح است و باید قیمت لباس ابریشمی را بپردازد و مرد نمی‌تواند آن را نگه دارد و ما به التفاوتش را بگیرد، زیرا جنس آنها متفاوت است.

2- یعنی می‌تواند آن را بازگرداند و یا با دریافت ما به التفاوت نگه دارد. (مترجم)

ولو دفعت ألفاً، وقالت: طلقني بها متى شئت، لم يصح البذل، ولو طلق كان رجعيّاً والألف لها. ولو خالع اثنتين بفدية واحدة صح، وكانت بينهما بالسوية. ولو خالعهما على عين، فبانت مستحقة يبطل الخلع.

اگر زن هزار درهم بدهد و بگوید هر وقت خواستی مرا طلاق بده، این فدیة صحیح نیست و اگر مرد طلاق بدهد، طلاق رجعی است و آن مبلغ متعلق به زن می باشد.

اگر دو زن را با یک فدیة خلع کند صحیح است، و باید به طور مساوی پرداخت کنند.⁽³⁾

اگر زن را در مقابل چیز معینی خلع کند و مشخص شود که از مال خود مرد بوده است، خلع باطل می شود.

3- مثلاً اگر مرد با دریافت مبلغ یک میلیون تومان دو زن را طلاق دهد، هر کدام باید نیمی از آن را بپردازند. (مترجم)